

بررسی تطبیقی نگاره‌های وصف طبیعت در شعر ابن رومی و منوچهری دامغانی

* ابراهیم نامداری

تاریخ دریافت: ۹۴/۵/۱۸

** محمدعلی فولادی

تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۲۵

*** نرگس لرستانی

چکیده

محیط عامل اصلی توصیف طبیعت است. توصیف طبیعت و مظاهر آن همچون باغ و بوستان و گل‌ها و ... در عصر عباسی گسترده‌تر از عصر جاهلی و اموی می‌گردد. در عصر عباسی جلوه‌های تمدن و شهرنشینی به یکباره سر بر می‌آورد. بنابراین وصف بیش‌تر با استعاره و تشبیهات رخ می‌نماید؛ که این خود بیانگر وسعت خیال شاعر عصر عباسی است. شعر پارسی دوره منوچهری دامغانی را باید شعر طبیعت خواند، منوچهری از جمله شاعران طراز اول این دوره است. منوچهری به سبب شیفتگی به ادبیات عرب، به تقلید از شاعران عرب روی آورده، و با وجود نوآوری در شعر طبیعت، بسیاری از تشبیهات و صور خیال که توسط شاعران عصر عباسی از جمله ابن‌رومی و ابن‌معتز وارد شعر شد؛ در شعر منوچهری آمده است. شعر توصیفی ابن‌رومی در این دوره تابلوهایی درخشانده و سرور انگیز از باغ‌ها و چمنزارهاست. در بیش‌تر این تصاویر جان بخشیدن به موجودات بی‌جان و عاقل‌انگاری نقطه مشترک با اشعار منوچهری است. **کلیدواژگان:** بررسی تطبیقی، وصف طبیعت، ابن رومی، منوچهری دامغانی.

enamdari@yahoo.com

jj_rezaee@yahoo.com

niaiesh6087@gmail.com

* استادیار دانشگاه پیام نور.

** دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران.

*** دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمسار.

نویسنده مسئول: محمدعلی فولادی

مقدمه

طبیعت همواره یکی از خاستگاه‌ها و سرچشمه‌های ادبیات و هنر بوده است؛ مثلاً از مینیاتورهای چینی و نقاشی‌های آن‌ها تا نقاشی‌ها و مینیاتورهای عصر تیموری و صفوی و تا منظره‌سازی‌های نقاشان قرن هفدهم و هجدهم و اوایل قرن نوزدهم و نیز امروز که در کنار مکاتب گوناگون قرن بیستم آثاری هست که به صورتی نو از طبیعت مایه می‌گیرد. حتی در موسیقی که هنری است شنیداری، در وهله اول چنین به نظر می‌رسد که با طبیعت هیچ ارتباطی ندارد؛ در صورتی که بسیاری از آثار معروف آهنگسازان نامدار جهان خاستگاهی طبیعی دارد؛ مثل سمفونی «پاستورال» بتهوون که آهنگساز، با تأثیر از طبیعت آن را خلق کرده است.

اما این تأثیر از همه بارزتر در هنر شعر بوده است که نمونه‌ها و نشانه‌های آن را از قدیم‌ترین ایام تا کنون در آثار منظوم و شاعرانه همه کشورهای جهان می‌توان دید. از شاعران جاهلی چون «امرؤالقیس» و «طرفه بن العبد» و «نابغه ذبیانی» و «شمنفری» در بیابان‌های پر از «ربع و اطلال و دمن» یا تصویرسازی‌های زیبای طبیعت سرایان بزرگ عصر عباسی همچون ابن‌رومی، ابن‌معتز و صنوبری و سری‌رفاء و تصویرسازان طبیعت دلپذیر و دل‌انگیز اندلس یا تغزلات آغاز قصاید قصیده‌سرایان قرون پنجم و ششم؛ مثلاً فرخی و خاقانی و به‌ویژه منوچهری که اصلاً شاعر طبیعت نام گرفته است و همه شاعران رمانتیک قرن نوزدهم سراسر اروپا که زمینه اصلی و چشم‌انداز غالب آثار شعر آن‌ها طبیعت رنگارنگ و رویایی است. با وجود اینکه در زمینه تأثیرپذیری منوچهری از ادبیات عربی پژوهش‌هایی انجام شده، اما این پژوهش به نوبه خود جدید بوده و به این مسأله پرداخته نشده است.

علت پرداختن به مسأله طبیعت و جلوه‌های آن را در دو نکته به طور خلاصه چنین بیان می‌نماییم: نخست اینکه باید اعتراف کرد که طبیعت و شگفتی‌ها و نظم در آن یکی از زیباترین و دقیق‌ترین راه‌های خداشناسی است و در آیات قرآن کریم نیز نمونه‌های بیشماری در این باره دیده می‌شود که خداوند متعال پس از تصویر زیبایی‌ها و شگفتی‌های خلقت طبیعت، در پایان انسان عاقل و اندیشمند را به تفکر و تدبر در علم و قدرت الهی فرا می‌خواند:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُوكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (بقره/۱۶۴)

چنانکه طبیعت‌سرایان نیز با ترسیم نگاره‌های طبیعت و آفریده‌های خداوند، قدرت آفریدگار یکتا و سپاسگزاری را یادآور می‌شوند:

ابن رومی می‌گوید:

واهاً لها مُصْطَنَعاً لِمَنْ شَكَرُ أَثْنَتْ عَلَى اللَّهِ بِالْآءِ الْمَطَرُ

(دیوان، ۲۰۰۲: ۶۶/۲)

- شگفتا باغی چنین دلربا، شکر که را می‌گوید، به خاطر نعمت باران خداوند را می‌ستاید.

منوچهری دامغانی چنین می‌سراید:

سُبْحَانَ اللَّهِ جِهَانَ نَبِينِي چُون شَد دِیْگَر گُون باغ و راغ، دِیْگَر گُون شَد

(دیوان اشعار، ۱۳۸۵: ۱۷۱)

علاقه به جنبه هنری شعر طبیعت، ناخودآگاه مرا به سوی این موضوع کشاند. چراکه شاعر به هنگام توصیف طبیعت، مانند نقاش هنرمند قلم نقاشی را به دست می‌گیرد و رنگ‌های خیره‌کننده و دلپذیر را آماده می‌کند تا با اشعار خود تابلویی زیبا و جذاب به تصویر کشد؛ در طبیعتی که برگ‌های سبز و شاخه‌های تازه و خرم و عطر گل و بوی خوش و آواز پرندگان را به همراه دارد و آب‌های شفاف و گواری آن نماینده یک حیات جاودانه با چهره‌ای درخشان و جذاب است که همه چیز را وا می‌دارد تا در مقابل خداوند به تسبیح و سجود پردازند.

ابن‌رومی و منوچهری دو شاعر بزرگ ادبیات عربی و پارسی، در زمینه طبیعت‌سرایی، بلندآوازه و چیره‌دست بودند. و در شعر و ادبیات خود هم‌تا نداشتند. چنانکه شاعر پارسی منوچهری نیز تحت تأثیر تصویرسازی‌های شاعران عربی و به‌ویژه شاعران عصر عباسی و از جمله ابن‌رومی و ابن‌معتز بوده است و بسیاری از تصاویر شعری زیبا و صورت‌های خیالی وی در طبیعت‌پردازی با ابن‌رومی شباهت دارد. دکتر ممتحن بر این باور است: «اگر در آثار شاعری ابهام به عنوان چشمگیرترین ویژگی شعری جلوه کند، نمی‌توان او را

برترین دانست. همان‌طور که داشتن لحن صریح و بیان مفاهیم واقعی در موارد مقتضی، ارزش و اعتبار شاعر دیگر را از بین نمی‌برد. آنچه بیش از همه اهمیت دارد میزان تأثیر شعر در حیطه زیباشناسی و زبان، دور از پسند مقطعی یا ناخودآگاه است که به نحوی انسان را به کمال برساند» (ممتحن و خوشکام، ۱۳۹۲: ۵۴).

بر این اساس نکته قابل ذکر در دیوان این دو شاعر آن که شعرهای زیادی در توصیف نگاره‌های طبیعت دیده می‌شود، که به خاطر دارابودن ویژگی زیبایی‌شناسی دارای تأثیر در خواننده و شنونده است و در انتخاب آن‌ها سعی شده که جلوه‌های مشترکشان مورد بررسی تطبیقی قرار گیرد، بنابراین به بقیه اشعار طبیعت پرداخته نشده است.

پیشینه تحقیق

اما در باب پیشینه تحقیق باید خاطر نشان کرد که مقاله یا کتابی با این عنوان کار نشده ولی به موضوعاتی مشابه یا نزدیک به آن پرداخته شده که ذیلاً به آن‌ها اشاره می‌کنیم: «منوچهری دامغانی، شاعر طبیعت (در احوال، اوصاف، ابداعات و قوت‌ها و ضعف‌های شعری وی)» نوشته لولوی، کیوان؛ مجله «نامه پارسی»، سال چهارم، بهار ۱۳۷۸ - شماره ۱۰ (از صفحه ۹۶ تا ۱۰۵). هم‌چنین مقاله‌ای با عنوان «تجربه عاطفی ویلیام وردزورث و منوچهری دامغانی در توصیف طبیعت» که روح‌الله روزبه کوهشاهی؛ در مجله پژوهشنامه ادب غنایی، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ - شماره ۱۹ (از صفحه ۱۲۵ تا ۱۴۴) به چاپ رسانده است. و «مقایسه اشعار وصفی ابن معتز عباسی و منوچهری دامغانی» نوشته جعفر دلشاد و الهام قهرمان نژاد؛ مجله ادبیات تطبیقی، بهار ۱۳۸۹؛ دوره جدید، شماره ۲ (از صفحه ۴۹ تا ۶۸) وجود دارند که همه و همه نشان از اهمیت والای شاعر طبیعت منوچهری دامغانی است.

عوامل طبیعت‌سرایی

در بررسی‌های انجام شده در علل توصیف طبیعت، محیط را می‌توان عامل اصلی این مسأله دانست. شاعر بدوی به پیرامون خود می‌نگریست و توصیفش می‌کرد. توصیف او شامل محیطش بود، از زمین و آسمان و آنچه در بادیه می‌دید از حیوان و گیاهان و نیز

آنچه از مظاهر زندگی بدوی به چشم می‌آید چون اطلال و فرود آمدن قبیله و جنگ‌ها و... و نیز آنچه از پدیده‌های طبیعت بود چون باریدن باران، درخشندگی آسمان، وزش باد و... پس توصیف شاعر بیش‌تر برهانی برای خواسته‌هایش و یا وسیله‌ای جهت تحریک احساسات و انگیزش عواطفش بود (الفاخوری، ۱۳۸۵: ۶۰). وقتی شاعری در محیطی آباد و سرسبز و شاد زندگی کند و همواره گستره طبیعت و زیبایی‌های خیال‌انگیز آن در برابر چشم‌های او جلوه‌گر باشد، ذوق و روحیه‌ای در او ایجاد می‌شود که با ذوق و روحیه شاعری که در محیطی خشک و بی‌آب و علف زندگی می‌کند، تفاوت بسیار دارد و همین تفاوت ذوق موجب تفاوت وصف آن‌ها از طبیعت خواهد شد. اشعار شاعران عصر جاهلی عرب، بهترین نمونه برای اثبات این سخن است. در اشعار آن‌ها از وصف چمن‌های خرم و آرایش باغ و انواع گل‌ها و وصف نغمه بلبلان، جویباران خبری نیست و اگر وصفی هست بیش‌تر وصف شتران و بیابان خشک و کوه و خرابه‌ها و میادین جنگ و... است (زیدان، ۱۹۳۰م: ۸۱).

طبیعت در شعر عربی

وصف در شعر عربی مراحل گوناگونی را پیموده و موضوعات و اغراض آن تغییر یافته است. ابن‌قتیبه در کتاب خویش، توجهی را که دانشمندان نسبت به وصف داشتند بیان کرده، نشان می‌دهد که در قصاید قدیم این وصف چه مکان عمده‌ای را اشغال می‌کرده است. آن را به این منظور به کار می‌بردند که احساسات شاعر را حالتی حقیقی بخشد و این وصف عادتاً از طریق تشبیه و مقایسه در قصیده ظاهر می‌گردید (دینوری، ۱۳۶۳: ۷۰). ترکیب عربی «کائنه» یعنی پنداری که او، ترکیبی است معروف و سخت رایج که برای پیوند دادن یک وصف به یکی از معانی عمده شعر استعمال می‌شود؛ اگر وصف را بیش‌تر به معنای وصف طبیعت و مظاهر آن مثل باغ و بستان و کوه و خورشید و فصل‌ها و امثال این‌ها بدانیم، در عصر عباسی وصف گسترده‌تر از عصور گذشته می‌گردد؛ چراکه در عصر عباسی جلوه‌های تمدن و شهرنشینی ناگهان رخ می‌دهد و زندگانی شاعر عرب را نیز از جهت ذهن و زبان پیچیده می‌کند. پس وصف بیش‌تر به استعاره و تشبیهات غیرحسی و ایهام رخ می‌نماید؛ که این خود بیانگر وسعت خیال شاعر عصر عباسی است.

طبیعت در شعر فارسی

شعر فارسی را در فاصله سه قرن نخستین، یعنی تا پایان قرن پنجم هجری، باید شعر طبیعت خواند زیرا با اینکه طبیعت همیشه از عناصر اولیه شعر در هر زمان و مکانی است و هیچ‌گاه شعر را از طبیعت به معنی وسیع کلمه نمی‌توان تفکیک کرد. شعر فارسی در این دوره به‌خصوص از نظر توجه به طبیعت سرشارترین دوره شعر در ادب فارسی است؛ چراکه شعر فارسی در این دوره شعری است آفاقی و برون‌گرا.

یعنی دید شاعر بیش‌تر در سطح اشیاء جریان دارد و در ورا پرده طبیعت و عناصر مادی هستی، چیزی نفسانی و عاطفی کم‌تر می‌جوید بلکه مانند نقاشی دقیق که بیش‌ترین کوشش او صرف ترسیم دقیق موضوع نقاشی خود شود شاعر نیز در این دوره همت خود را صرف همین نسخه‌برداری از طبیعت و عناصر دنیای بیرون می‌کند و کم‌تر می‌توان حالتی عاطفی یا تأملی ذهنی را در ورای توصیف‌های گویندگان این عصر جست‌وجو کرد (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۳۱۷).

زندگی و شعر ابن‌رومی

ابوالحسن علی بن عباس بن جریر معروف به ابن‌رومی، از موالی عبیدالله بن عیسی بن جعفر بن منصور، شاعر مشهور عرب، در ۲ رجب ۲۲۱ ق / ۲۱ ژوئن ۸۳۶م در محله عقیقه غرب بغداد، کوی ختلیه، در منزلی که روبه‌روی قصر عیسی‌بن‌جعفر قرار داشت، به دنیا آمد. نیایش جورجیس یا جریر نام داشت که مردی رومی بود به این سبب است که شاعر/ابن‌رومی لقب یافت. مادر او را حسنه، دختر عبدالله از سجستان دانسته‌اند (مرزبانی، ۱۹۶۰: ۱۴۵ و ابن‌خلکان، ۱۹۳۲: ۳۵۸/۳).

به همین جهت بیش‌تر محققان او را زاییده دو نژاد ایرانی و رومی، و آمیخته‌ای از فرهنگ این دو قوم دانسته‌اند. *ابن‌رومی* به پدر رومی‌الاصل و مادر ایرانی نژاد خود بارها بالیده تا جائی که خود را به پادشاهان ساسانی منسوب می‌کرد و بدون پروا به این مسأله اشاره می‌کرد:

کیفَ أَعْضَى عَلَى الدُّنْيَةِ وَالْفَرَسُ خُوُولِي وَالرُّومُ هُمْ أَعْمَامِي

وَنَحْنُ بَنُو الْيُونَانِ قَوْمٌ لَنَا حِجَا وَ مَجْدٌ وَعِيدَانٌ صِلَابُ الْمَعَاجِمِ

(ابن رومی، ۲۰۰۲: ۳/۳۱۳)

- چگونه بر پستی چشم پوشانم، در حالی که ایرانی‌ها دایمی‌هایم و رومی‌ها عموهایم هستند؟ ما یونانی‌ها مردمی خردمند، بزرگوار و بسیار استواریم. عاقبت *ابوالحسین قاسم بن عبیدالله بن سلیمان بن وهب* وزیر معتضد شانزدهمین خلیفه عباسی (۲۷۹ - ۲۸۹ق) از ترس هجو او و یا بعد از هجو مسمومش گردانید، چنانچه در دربار وزارتت احضارش کرد. او نیز بعد از خوردن خشکناجه زهرآلود که قبلاً آماده شده بود در حال، متوجه شده و برخاست، وزیر پرسید که کجا می‌روی، گفت همانجا که تو مرا فرستادی، وزیر گفت: به پدر مرحومم سلامم را برسان، گفت که جهنم سر راه من نیست؛ پس بیرون رفت و به فاصله روزی در ۲۸ جمادی الاول ۲۸۳ ق / ۱۲ ژوئیه ۸۹۶م در بغداد، مسموم درگذشت و در گورستان باب البستان به خاک سپرده شد (مرزبانی ۱۹۶۰: ۱۴۵ و ابن خلکان، ۱۹۳۲: ۳/۳۶۱).

دیوان *ابن رومی* کامل‌ترین دیوانی است که از شعر قدما به دست ما رسیده است. تنها اندکی از آن از میان رفته است. دیوان او همه ابواب و اغراض معروف شعر عرب را از مدح و هجا و رثاء و غزل و وصف و فخر و عتاب و طرد و امثال آن را در بر دارد. آیین تشیع مذهب رسمی *ابن رومی* بود. مسیر زندگی اجتماعی، سیاسی او را همین مذهبش معین می‌کرد. ابن رومی که بی‌گمان شیعی تندمزاجی بود، لاجرم به شیعیان و شیعه‌دوستان می‌پیوست؛ چون ایشان قدرت می‌یافتند او آسایش و گشادگی می‌یافت و چون فرو می‌افتادند، وی نیز پریشان حال می‌گردید (آذرنوش، ۱۳۸۳: ۶۰۰). در روزگار *ابن رومی*، چهره‌های تابناکی در آسمان شعر عربی می‌درخشیدند که بحتری، حسین بن ضحاک، دعبل، علی بن جهم و *ابن معتز* و *ابن ابی طیفور* از جمله آنان بودند.

سبک شعری ابن رومی

ابن رومی نابغه‌ای است که هم خیالی شگفت‌آور و توانی اعجاب‌انگیز در خلق معانی داشت و هم از فرهنگ و ادب عربی و واژگان آن نیک آگاه بود. شعر سهل و ممتنع او از روزگار وی تا کنون همه نویسندگان و ناقدان را شیفته خود ساخته است. *ابن خلکان* از

قدرت شاعری او دچار حیرت شده و می‌گوید: «شاعر بلندآوازه دارای سروده‌های شگفت، و نوآوری‌های عجیب، در معانی و مفاهیم کمیاب غوطه‌ور می‌شد و آن‌ها را از محلش خارج کرده و به بهترین وجه آشکار می‌کند، هیچ مفهومی را رها نمی‌کرد مگر اینکه به تمامه آن را تا پایان ادا می‌کرد و نمی‌گذاشت چیزی از آن باقی بماند» (ابن خلکان، ۱۹۳۲: ۳/۳۵۸).

مرزبانی او را پس از بحتری، بزرگ‌ترین شاعر می‌داند؛ چه شعرش از همه پیش‌تر و وصف و هجایش را از همه بهتر می‌دانست و معتقد بود که ترکیب‌هایی که او می‌سازد بر دیگران دشوار می‌آید (مرزبانی، ۱۹۶۰: ۱۴۶). آنگاه از میان اشعار او، شعر «اشتیاق به وطن» را اثری می‌داند که هیچ‌کس بهتر از آن نگفته است. عزلت و دوری‌گزینی/بن‌رومی از مردم و جامعه، به او فرصت داد تا بتواند اشعار بسیار زیادی را به نظم درآورد. برخی از قصاید او بسیار طولانی است تا جایی که از صد بیت و حتی از سیصد بیت هم تجاوز می‌کند. در همه اغراض شعری،/بن‌رومی شاعر بزرگی است چنانکه استاد مدح، هجو، غزل، وصف، رثاء و... است.

ابن‌رومی و فرهنگ ایرانی

همانگونه که بیان شد، نفوذ و تأثیر فرهنگ ایران در دوره عباسی به اوج خود رسید و این تأثیرپذیری به دو گونه قابل توجه بود: نخست در مضامین و محتوا و دیگر در بکارگیری واژه‌ها و الفاظ فارسی در ادبیات عربی. در مورد شعر نیز باید گفت که نخستین شاعران بزرگ این دوره، مانند بشار بن برد در اصل ایرانی هستند. برخی از آن‌ها مانند/بن‌رومی به نسبت داشتن خود به ایران مباهات کرده‌اند. بشار با غرور، قبيله خود را «قریش ایران» خوانده است./بن‌رومی هم که مادرش ایرانی بوده بی‌تأثیر از فرهنگ ایران نبوده است؛ چنانکه بارها در اشعارش به ایرانی بودنش افتخار کرده و در جایی خود را فرزند کسری (پادشاهان ایران) و از منسوبان بهرام‌گور می‌داند:

أنا إبنُ كِسْرَى شَادَ بَيْتِي وَ سَمَكُ
نَحْنُ الْبَهَارِيْمُ يَقِيناً غَيْرُ شَكِّ

(دیوان، ۲۰۰۲: ۳/۱۳۱)

- من فرزند کسری هستم و همو خانه مرا ساخته و بالا برده (نسب من از اوست)،
ما از منسوبین به بهرام هستیم و در این شکی نیست.

در نتیجه اشرافیتی که در عناصر تصویری شعر او دیده می‌شود، بی‌هیچ تردید از دید اشرافی ایرانی و ایران قدیم سرچشمه گرفته است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۲۹۳). *حُصْرَى قیروانی* در تأثیرپذیری / ابن‌رومی از ادب ایرانی نمونه‌ای را ذکر کرده که قابل توجه است. وی آورده است که روزی بهرام‌گور به دنبال شکار گوری از پیروان خود دور افتاد تا آنکه آن را گرفت و بر زمین انداخت و از اسب پیاده شد تا ذبحش کند. چوپانی را که در آنجا بود، دید و اسب خود را به او سپرد تا به کار گور پردازد. در این میان متوجه شد که چوپان گوهری را از عنان اسب او می‌برد. وی روی از او برگرداند و گفت: «در عیب نگرستن، عیب است» و عبارت عربی: «تأمل العیب عیب»؛ به گفته *حُصْرَى*، / ابن‌رومی شاعر معروف عرب، این سخن بهرام‌گور را در شعر خود آورده است:

تَأْمَلُ الْعَيْبِ عَيْبٌ و لَيْسَ فِي الْحَقِّ رَيْبٌ

(قیروانی، ۱۹۵۳: ۲/ ۲۷۸)

- در عیب نگرستن عیب است و در حقیقت هیچ شکی نیست.

/ ابن‌رومی پس از این بیت، بیت دیگری دارد:

و كَلُّ خَيْرٍ وَ شَرٌّ خَلْفَ الْعَوَاقِبِ غَيْبٌ

(دیوان، ۲۰۰۲: ۸۵/۱)

- هر نیک و بدی در پس پرده سرنوشت‌ها نهان است.

از جمله مواردی که تأثیرپذیری / ابن‌رومی را آشکار می‌کند بکارگیری عناصر و الفاظ فارسی است. در زیر به برخی الفاظ و کلمات فارسی شعر / ابن‌رومی در موضوعات گوناگون همراه با نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱. نام برخی از گل‌ها: نرجس (نرگس)، نیلوفر، جلنار (گلنار)، خیری، بنفسج (بنفشه) و...

لِلنَّرْجِسِ الْفَضْلُ الْمُبِينُ وَ إِنَّ أَبِي أَبٍ، وَ حَادَ عَنِ الطَّرِيقَةِ حَائِدٌ

- گل نرگس از همه گل‌ها برتر است هرچند سرکشان سرکشی کنند و کجروان از راه منحرف گردند.

۲. اسماء اعلام: کسری (خسرو)، بهاریم (جمع بهرام)، انوشیروان، اردشیر، الهفت (هفت)،
البنج (پنج)، نوروز، مهرجان (مهرگان) و...

وَعَدَا أَنْوَشِيروَانَ مَفْـُـو
تَقْرَأُ إِلَيْهِ وَأَرْدَشِيرُ

(همان: ۸/۲)

- انوشیروان و اردشیر هر دو به او نیازمندند.

زندگی و شعر منوچهری دامغانی

ابوالنجم احمد بن احمد منوچهری دامغانی از جمله شاعران طراز اول و خوش قریحه و شیرین سخن زبان فارسی در نیمه اول قرن پنجم هجری است. ولادتش در اواخر قرن چهارم یا نخستین سال‌های قرن پنجم و وفاتش در جوانی به سال ۴۳۲ ق اتفاق افتاد (صفا، ۱۳۸۵: ۱۳۳). این شاعر در جوانی مُرد و افکار خود را تمام نگفته، به خاک رفت (فروزانفر، ۱۳۶۶: ۱۴۰). منوچهری با فرخی و عسجدی و عنصری معاصر و در مدح عنصری قصیده‌ای دارد که بسیار معروف است و در آنجا شرایط ادب را به جا آورده اظهار خضوع می‌کند.

«اسلوب منوچهری با آنچه که در آن زمان میان شاعران خراسان رایج بود، اندکی تفاوت دارد. از بعضی جهات، او را می‌توان پیشاهنگ شاعران عراق شمرد. آزادی در استعمال لغت‌ها و ترکیب‌های تازی و اصرار در آوردن تشبیهات تازه، به اسلوب او صبغه تجدد می‌بخشد. ذوق تازه‌جویی او، با ابداع مسمط، دری تازه بر روی شعر فارسی گشود. اما زبان او، امروز اندکی شگفت‌انگیز و بیگانه به نظر می‌آید.

آن روشنی بی‌پیرایه زبان فرخی که سادگی بین دهقانان خراسان را به یاد می‌آورد در زبان او نیست. زبان شیرین اما درشت و ناهموار دارد و رایحه فضل فروشی از آن شنیده می‌شود» (زرین کوب، ۱۳۷۶: ۶۴). به راستی می‌توان گفت که دنیایی ذوق و عالمی لطف‌گرد آمده و به صورت شعر بر صفحه کاغذ چکیده و برای بوستان شعر و ادب فارسی گل‌های رنگ‌رنگ فراهم آورده است. منوچهری مردی است هم به معنی کلمه و هم به معنی مصطلح «شاعر». این سخن‌سرای جوان بند زندگی را از پای مرغ روح بر گرفته و به بهانه مستی عالی‌ترین لحظات خوش زندگی را به چنگ آورده است.

شراب گفتار وی مردافکن است و دیوانش عکسی از بهشت جاوید... وصفی که استاد از شعر عنصری کرده است و گفته:

شعر او فردوس را ماند که اندر شعر اوست هرچه در فردوس ما را وعده کرده ذوالمنن

به راستی قبایی است برازنده‌ی بالای سخن خویش (فروزانفر، ۱۳۶۶: ۱۳۴-۱۳۵).

«منوچهری با ایجاد توسعه‌ای در صنعت تسمیط، نوع تازه‌ای از شعر به نام «مسمط» ساخته؛ در این نوع شعر هم همواره به عنوان استاد شاخص شناخته شده است. بهترین موضوعی که در مسمطات او ملاحظه می‌شود، وصف انگور و شراب است که منوچهری خواسته است در آن‌ها قصائد خمربه شاعران تازی‌گوی را جواب گفته باشد. وصف طبیعت و مناظر مختلف آن نیز از موضوعات دلچسب این مسمط‌هاست» (همان: ۱۳۶).

در وصف خزان:

خیزید و خز آرید که هنگام خزان است باد خنک از جانب خوارزم وزانست

آن برگ رزان بین که بر آن شاخ رزانست گویی به مثل پیرهن رنگرزانست

دهقان به تعجب سر انگشت گزانست

کاندر چمن و باغ، نه گل ماند و نه گلنار

گیتی گردید چو دارالقرار

(دیوان اشعار، ۱۳۸۵: ۱۵۳)

منوچهری و شعر عرب

در فهرست پرشمار شاعران مقلد، استاد منوچهری وضعیت خاص و متفاوتی دارد. از یک دیدگاه شاعری است مبدع و صاحب سبک و از دیدگاهی دیگر مقلد، او به سبب شیفتگی به ادبیات عرب، به تقلید از شاعران عرب روی آورده است؛ اما آنقدر بر زبان عربی تسلط ندارد که به همان زبان شعر بگوید (الکک، بی تا: ۷۹). «در ادبیات فارسی نمونه‌ی اعلاّی تقلید [از قصاید] جاهلیان را در شعر منوچهری می‌توان یافت. وی نه تنها از قوالب سنتی قصیده عربی پیروی کرده، بلکه گاهی عین الفاظ [ادبیات] جاهلی و یا ترجمه کلمه به کلمه آن‌ها را در شعر فارسی خود به کار برده است: نسیب، وصف سفر، وصف پدیده‌های شگفت طبیعی، بیابان، شتر، رسیدن به منزل معشوق و یا بیش‌تر

ممدوح ساختمان بیش تر قصاید است؛ به همین جهت قسمتی از قصایدش مطابقت و مناسبت با محیط را که بزرگ‌ترین شرط سخن... و مهم‌ترین علت تأثیر کلام محسوب می‌شود را از دست داده» (عبدالجلیل، ۱۳۸۱: ۳۵ - ۳۶).

در قصیده‌ای به مطلع:

غرابا مزین بیش تر زین نعینا که مهجور کردی مرا از عشیقا

(دیوان اشعار، ۱۳۸۵: ۶)

در این قصیده ذکر اطلال و دمن، وصف محبوب، سفر، دیده می‌شود.

منوچهری واژه‌ها و عبارات و جمله‌های عربی را در کلام خود به کار برده که یک بخش از این عبارات نقل مصراع یا قسمتی از مطلع یک قصیده عربی است و بخش دیگر که صرفاً جنبه زبانی دارد کاربرد ترکیبات و جمله‌های معمولی عربی است که تعدادی از آن‌ها نقل می‌شود:

«ایا لهفی»: حسرت و اندوه بر من:

حمام وفاخته برشاخ و تَزّ و قمری اندرگل همی‌خوانند اشعار و همی‌گویند یالهی

(همان: ۶)

«اللهم سهل»: خدایا آسان گردان:

همی راندم نجیب خویش چون باد همی گفتم که اللهم سهّل

(همان: ۶)

«عظیمُ الفِعال و کریمُ الشّیم»: با کردارهای بزرگ و بزرگ‌منش:

داد ببین تا کجاست، فضل ببین تا کراست کیست عظیمُ الفِعال، کیست کریمُ الشّیم

(همان: ۶)

«ذوالطول و منّ»: دارنده‌ی افزونی نعمت و احسان و عطا:

تا نگیرم دامن اقبال او محکم به چنگ تا نبوسم خاک زیر پای او، ذوالطول و منّ

(همان: ۶)

منوچهری مضامین و موضوعات مختلفی را از شاعران عرب گرفته و در شعر خود وارد کرده است. این مضامین گاه جنبه اقتباس و گاه شکل ترجمه دارد و در هر صورت، «در

مقایسه با دیگر شعرای زبان فارسی، منوچهری بیش‌ترین تأثیر را از زبان و ادبیات عربی گرفته است. بسامد کاربرد کلمات و عبارات عربی در شعر منوچهری بسیار زیاد و قابل توجه است و مضامین مشترک فراوانی را می‌توان میان شعر او و شعر شعرای عرب به دست داد» (الکک، بی تا: ۸۱).

تطبیق نگاره‌های طبیعت در اشعار ابن رومی و منوچهری

نوروز

«نام نوروز گویا از سده نخست در شعر عربی آشکار شد؛ جوالیقی بیتی را که «نیروز» در آن آمده به جریر نسبت داده، از سده سوم به بعد بود که نوروزیه‌ها و مهرجانیه‌ها سخت فراوان شدند؛ اما این آثار تقریباً همیشه در درون ایران یا در فضایی که رنگ ایرانیت داشته پدید آمده‌اند. از جمله شعر عبیدالله نواده طاهر (درباره مقایسه نوروز و مهرگان) در ایران بود؛ بحتری شعر معروفش را برای متوکل به سبب تغییر روز جشن سروده، علی بن یحیی منجرم، درست به همین مناسبت، معتضد را مدح کرد» (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۲۳۶).

ابن رومی به مناسبت فرارسیدن نوروز به عبیدالله بن عبدالله چنین تهنیت و شادباش می‌گوید:

فِی ذُرُوءٍ مِنْ ذُرِّ الْأَيَّامِ عَلِيَاءِ	يَوْمُ الثَّلَاثَاءِ، مَا يَوْمُ الثَّلَاثَاءِ؟
فِی سِمْطٍ دَرُ مُحَلٍّ جَيِّدٍ حَسَنَاءِ	كَأَنَّمَا هُوَ فِی الْأَسْبُوعِ وَاسْطَةً
إِلَّا لَتَلْقَاهُ فِيهِ كُلُّ سَرَاءِ	مَا طَابَقَ اللَّهُ نِيْرُوزَ الْأَمِيرِ بِهِ
يَا ابْنَ الْأَكَارِمِ فِي خَفْضٍ وَنَعْمَاءِ	فَأَسْعِدْ بِنِيْرُوزِكَ الْمَسْعُودِ طَالِعَةً

(دیوان، ۲۰۰۲: ۳۱/۱)

- روز سه‌شنبه چیست؟ در قله روزهای هفته است. گویی گردنبندی است که در گردن زیبارویان آویزان است. نوروز با روز سه‌شنبه مصادف شده و برای

امیر، آرزوی خوشبختی و شادکامی دارم؛ ای فرزند بزرگواری‌ها در مهربانی و
نعمت، در این نوروزِ مبارک، سعادت‌مند باش.
منوچهری نیز ممدوح خود چنین تبریک نوروز را می‌گوید:
نوروز فرخ آمد و نغز آمد و هژیر با طالع مبارک و با کوكب منیر
بر بید، عندلیب زند باغ شهریار بر سرو، زندواف زند، تخت اردشیر
روز تو باد فرخ، چون دلت با مراد دستِ تو باد با قدح و لبت با عصیر
(دیوان اشعار، ۱۳۸۵: ۴۸)

مهرگان

مهرگان نیز به عنوان یکی از جشن‌ها و اعیاد حاکی از فرود الهه نور و روشنایی به
همراه جشن و شادی سرزمین و آمیزه‌ای از نماد رفع ظلم کاوه آهنگر علیه ضحاک
ستمگر است. /بن‌رومی، به فرا رسیدن هنگام ریزش برف و باران اشاره می‌کند و می‌گوید:
أحبُّ المِهْرَجَانَ لِأَنَّ فِيهِ سروراً للملوكِ ذوى السِّنَاءِ
وباباً للمصيرِ إلى أوانٍ تُفتَحُ فِيهِ أَبْوابُ السَّمَاءِ
(دیوان، ۲۰۰۲: ۱۶/۱)

- مهرگان را دوست دارم چراکه در این روز پادشاهان بزرگ شادند. این روز دری
است به سوی شادی و فراوانی نعمت‌ها و برکت روزی که درهای آسمان
گشوده می‌شود.

شادی و فراوانی نعمت که در دیدگاه /بن‌رومی از پیامدهای مهرگان است در نظر
منوچهری نیز چنین است:
شاد باشید که جشنِ مهرگان آمد بانگ و آوایِ درایِ کاروان آمد
کاروان مهرگان از خزران آمد یا ز اقصای بلاد چینستان آمد
(دیوان اشعار، ۱۳۸۵: ۲۰۲)

بهار

فصل بهار، فصل دگرگونی و تحول و زنده شدن دوباره است. / ابن رومی و منوچهری این مفاهیم را در شعر خود چنین به تصویر کشیده‌اند:

أَبَى لِأَخِي الدَّيَا التَّبْتُ لَ أَنْهَا لَهَا زَيْفَةٌ فِي كُلِّ حِينٍ تَزِيْفُهَا

إِذَا مَا جَلَّأَهَا فِي الرِّيَاضِ رِبِيعُهَا يَرُوقُ عَيْونَ النَّاطِرِينَ رَفِيفُهَا

(دیوان، ۲۰۰۲: ۴۳۷/۲)

- انسان همواره از هر آنچه ناپاکی و پلیدی که می‌بیند پرهیز می‌کند و بیزار است و خواهان دگرگونی است. هرگاه بهار آشکار شود و گل‌ها شکوفه دهند، زیبایی و درخشش بهار و جوانی و زیبایی آن چشمان بینندگان را آرامش می‌دهد.
منوچهری:

وقت بهارست و وقت وَرْدِ مُورَدِ گیتی آراسته چو خُلْدِ مُخَلَّدِ

گیتی فرتوتِ گوژپشتِ دُژمِ روی بنگر تا چون بدیع گشت و مُجَدَّدِ

(دیوان اشعار، ۱۳۸۵: ۲۲)

باغ و بوستان

دکتر شوقی ضیف، توصیف زیر از باغ و بوستان توسط / ابن رومی را، یکی از بهترین نمونه‌های تصویرسازی و فن تشخیص به شمار آورده است (الفن و مذاهبه فی الشعر العربی: ۹۱):

ورِیاضٍ تَخَايَلُ الأَرْضُ فِيهَا خُيَلَاءَ الفَتَاةِ فِي الأُبْرَادِ

ذاتٌ وَشَيِّ تَنَاسَجَتَهُ سَوَارٍ لِبَقَاتٍ بِحَوَكِهِ وَغَوَادِ

(دیوان: ۶۷/۱)

- چه بسا باغ‌هایی که زمین در آن‌ها به خود می‌بالد چونان دخترکی که به لباس‌هایش می‌بالد. لباس‌هایی بسیار زیبا که بافندگانی ماهر آن را بافته است.

در این قصیده/بن‌رومی علاوه بر جان بخشیدن به باغ و تجسم آن شاعر به تمام جزئیات نیز پرداخته است. همان‌گونه که در وصف‌های منوچهری نیز بسیار است:
تا همی باد بهاری باغ را رنگین کند تا همی ابر بهاری راغ را برنا کند
گوهر حمرا کند از لؤلؤ بیضای خویش گوهر حمرا کسی از لؤلؤ بیضا کند
(دیوان اشعار، ۱۳۸۵: ۲۵)

نسیم

«نسیم» هم یکی از نگاره‌های نقاشی طبیعت است که پیام‌آورشادی و سرسبزی زندگانی است. /بن‌رومی در اینجا از آن به عنوان هدیه‌ای نام می‌برد که بوی خوش باغ و صداهای گوش‌نواز را می‌آفریند:
كَأَنَّ نَسِيمَهَا أَرْجُ الْخَزَامِي وَلَاءَ بَعْدَ وَسْمِيَّ وَليِّ؟!
هَدِيَّةَ شَمَالٍ هَبَّتْ بَلِيلِ لَأَفْنَانَ الْجِنَانِ لَهَا نَجِيَّ

(دیوان: ۵۲۷/۳)

- گویی نسیم آن باغ عطر گل خزامی را پس از بارش بارانی دوباره پراکنده می‌کند. و آن باران‌ها هدیه باد شمال است که شبی باریده بر آن شاخه‌ها و صداهایی را ایجاد کرد.

مضامین تصویرسازی‌های منوچهری/د/معانی نیز تأثیر یافته از همین وصف‌های /بن‌رومی است:

آن خُله‌ای که ابر مر او را همی تنید باد صبا بیامد و آن خُله بر درید

(دیوان اشعار، ۱۳۸۵: ۱۸۳)

گل‌ها و درختان

با پایان سده هشتم و آغاز سده نهم میلادی [سده‌های دوم و سوم هجری قمری] توصیف گل، موضوع اصلی شعر عربی می‌شود. آثار /بونواس و شاعران پس از او، /بن‌رومی

و/ابن‌معتز و دیگران تأیید این سخن است. در آثار/ابن‌رومی برای نخستین بار شعری را می‌بینیم که یکسره در توصیف گل‌هاست. تا پیش از/ابن‌رومی بیان گل بخشی از شعر عاشقانه یا خمریات بود، اما برخی شعرهای/ابن‌رومی سراسر توصیف گل است(زاهداف، ۱۳۸۰: ۱۴۱)./ابن‌رومی در مناظرات شعری خود از قبیل مناظره میان «نرگس و گل سرخ» یا «قلم و شمشیر» تحت تأثیر نمونه‌های ایرانی بوده است و آن‌چنان که از اشعارش پیداست، دلبستگی ویژه‌ای به گل نرگس داشته چنان‌که جای جای دیوانش را با این گل آراسته است:

أما ترأه، وَمَرَّ الرِّيحِ يَعْطِفُهُ
كَأَنَّهُ زَعْفَرَانٌ فَوُقَ كَأْفُورِ
إذا بدا في اختلافٍ مِنْ مِحَاسِنِهِ
أراك كيفَ أختلاطُ النَّارِ بالنُّورِ

(دیوان: ۲/ ۱۶۹)

- آیا نمی‌بینی که چون جریان باد آن را خم کند، گویی زعفران بر کافور نشسته است. آن‌گاه که زیبای‌هایش هویدا می‌گردد منظره‌ای از امتزاج آتش و نور به تو می‌نمایاند.

تشبیه چشم به نرگس، تشبیه مشهور و در میان شعرا بسیار رایج است. چنان‌که در توصیف‌های/ابن‌رومی نیز رواج دارد و با تأثیرپذیری از وی منوچهری چنین می‌سراید:

نرگس چون دلبريست سرش همه چشم سرو چو معشوقه‌ايست تنش همه قد

(دیوان اشعار، ۱۳۸۵: ۲۲)

سرخ گل

با اینکه سیمای «سرخ گل» یا «ورد» در توصیف‌های/ابن‌رومی به خوبی به تصویر کشیده نشده، و به تحقیر این گل در مقابل نرگس پرداخته اما منوچهری بر خلاف وی چنین سروده:

باد خوشبوی دهد نرگس را مژده همی
که گل سرخ به در آمد از پرده همی
با تو در باغ به دیدار کند وعده همی
نرگس از شادی آن وعده کند سجده همی

(همان: ۱۹۰)

در جایی / بن رومی سرخی گل را از شرمندگی او می‌داند، چون او را برتری داده‌اند:
 خَجَلْتُ خُدُودَ الْوَرْدِ مِنْ تَفْضِيلِهِ خَجَلًا تَوَرَّدَهَا عَلَيْهِ شَاهِدٌ

(دیوان: ۲/ ۴۱۲)

- گونه‌های گل به خاطر برتری بر معشوق خجل گشته است و سرخی‌اش آن را گواهی می‌کند.

یاسمین

گاهی شاعر پای گلی را میان می‌کشد و با آن واژه‌پردازی و تصویرسازی می‌کند؛ / بن رومی در یک مقایسه و استدلال شخصی از دو واژه «یاسمن» و «آس» با دو دلیل گل آس را از گل یاسمین بهتر می‌داند؛ نخست اینکه، در شکل کلمه یاسمین وقتی می‌نگریم می‌بینیم که با حذف سه حرف آخر آن، معنای ناامیدی (یأس) بدست می‌آید که مفهوم بدی است ولی واژه «آس» چنین نیست. دلیل دیگر به خصوصیات خود این دو گیاه مربوط می‌شود چراکه گل یاسمین زود پرپر شده و از بین می‌رود ولی گل آس همیشه سر سبز است:

مَا أَنْصَفَ الْأَسَّ بِالْيَاسْمِينِ مُشَبِّهَةٌ وَالْأَسُّ مِنْهُ مَكَانَ الْيَأْسِ مَفْقُودٌ

(همان: ۱/ ۵۲۳)

- او که گل آس را به یاسمین تشبیه می‌کند انصاف و عدالت را رعایت نکرده است چراکه آس «ی» ندارد و یاسمین «ی» دارد.

در توصیفی که منوچهری از یاسمین می‌کند به او شخصیت داده و او را از کریمان و بخشندگان می‌شمارد که این از معجزات باد نوروزی می‌باشد:

باد نوروزی همی در بوستان سامر شود تا به سحرش دیده هر گلبنی ناظر شود

زرد گل بیمار گردد، فاخته بیمار پرس یاسمین ابدال گردد خردما زائر شود

(دیوان اشعار، ۱۳۸۵: ۲۳)

بنفشه

یکی از تعداد فراوان مشابهت‌هایی که در تشبیهات شاعران عربی و فارسی‌سرا در زمینه گل‌ها به چشم می‌خورد، تشبیه «بنفشه» به آتشی که بر گرد گوگرد در لحظه روشن کردن می‌دویده است:

بُنْفُسَجْ جُمِعَتْ أَوْرَاقُهُ فَحَكَى
كُحَلًا تَشْرَبَ دَمْعًا يَوْمَ تَشْتِيتِ
وَلَا زَوْرَدِيَّهِ تَزْهُو بِزُرْقَتِهَا
وَسَطَ الرِّيَاضِ عَلَي حُمْرِ اليَوَاقِيتِ
كَأَنَّهَا وَضِعَافُ الْقُضْبِ تَحْمِلُهَا
أَوَائِلُ النَّارِ فِي أَطْرَافِ كِبْرِيتِ

(دیوان: ۱/ ۲۷۶)

- گل‌های بنفشه‌ای که برگ‌هایش گرد هم آمده گویی شبیه سرمه آمیخته با اشک روز فراق هستند. چه بسا بنفشه لاجوردی رنگ که به کبودی خویش در میان باغ‌ها بر یاقوت‌های سرخ (شقایق‌ها) ناز می‌فروشد. گویا این بنفشه‌ها بر سر ساقه‌هایی که ناتوان گشته است، چونان شعله‌های نخستین آتش در اطراف کبریت هستند.

طبیعت‌سرای پارسی، منوچهری در تعبیر زیبایی از بنفشه در جایی آن را به بن ناخن کودک شیرخواری تشبیه می‌کند که از سرمای سخت، کبود شده است. برگ بنفشه، چون بن ناخن شده کبود در دست شیرخواره، به سرمای زمهریر

(دیوان اشعار، ۱۳۸۵: ۴۸)

دکتر صورتگر ضمن بررسی قدرت وصف منوچهری درباره بیت بالا که نشان‌دهنده کنجکاو و تیزبینی اوست، چنین می‌نویسد: «هر مادری ناخن کودک نوزاد خویش را دیده و می‌داند که اگر به سر انگشتان لطیف او سرمای شدید برسد، رنگ قرمز خون کودک به نیلی می‌گراید و ناخن کوچک او به برگ‌های گلی که خطوط نازک آن‌ها نمایان است، شبیه می‌شود. استاد دامغانی این ناخن کوچک را در ذهن مجسم دارد و در هنگام ضرورت برگ بنفشه خود رأی بهاری را به آن مانند می‌کند» (صورتگر، ۱۳۴۷: ۳۲).

آسمان و صور فلکی قوس قزح

توصیف زیر از «قوس قزح» یا «رنگین کمان» توسط /بن‌رومی حقیقتاً شاهکار است.
وَسَاقٍ صَبِيحٍ لِلصُّبْحِ دَعْوَتُهُ فَقَامَ وَ فِي أَجْفَانِهِ سِنَّةُ الغُمُضِ
يُطَرِّزُهَا قَوْسُ السَّمَاءِ بِخَمْرَةٍ عَلَى أَخْضَرٍ فِي أَخْضَرٍ وَسَطِ مُبْيَضٍ
- آن ساقی مه روی صبحی بر من خورد وز خواب دو چشمش چو دو تا نرگس خرم
- بر بسته هوا چون کمری قوس قزح را از اصغر و زاحمر و ز بیض معلم
(دیوان، ۲۰۰۲، ج ۲: ۲۹۷)

این توصیف از قوس قزح منوچهری را بر آن داشت تا طبع خود را در این زمینه
بیازماید و صورت اشرافی تر آن را بدین گونه ترسیم کند:
بامدادان بر هوا قوس قزح بر مثال دامن شاهنشاهی
پنج دیبای مُلَوْن بر تنش باز جسته دامن هر دیبهی
(دیوان اشعار، ۱۳۸۵، ۱۴۹)

ماه

«شاعران عهد عباسی تشبیهات و صور خیال تازه بسیاری در شعر عربی آوردند و
نامدارترین آنان در این زمینه دو شاعر هم عصر /بن‌معتز و /بن‌رومی هستند. از جمله آن
تشبیهات تشبیه ماه نو به اشیایی از این قبیل است: داس، قایقی زرین که بخشی از آن
در آب فرو رفته، تراشه ناخن، چوگان منحنی، حرف نون النگو، ابروی زنگی پیر، نعل
اسب، گوشواره و غیره شاعران ایران طبق معمول در این مورد هم از شاعران عرب تقلید
کردند» (دودپوتا، ۱۳۸۲: ۱۲۰). منوچهری نیز از جمله این شاعران است که تعبیرات و
تشبیهات زیادی را از این قبیل در اشعارش می‌توان دید:

پدید آمد هلال از جانب کوه به سان زعفران آلوده مَحْجَنَ

تشبیه هلال (ماه نو) به پیچ و تاب طره مو، توسط /بن‌رومی:

یا من بَغْرَتِهِ الْهَلالُ أَمَا تَرى قَمَر السَّماءِ و قد بَدَأَ فى المشرقِ

(دیوان: ۲/ ۳۱۱)

- ای که هلال ماه در پیشانی اوست آیا ماه آسمان را نمی‌بینی که از مشرق هویدا گشته است.

ثریا

«ثریا» در تصویرسازی‌های شعری بسیاری از طبیعت‌سرایان جایگاهی خاص دارد و از تشبیهات رایج در شعر گویندگان عرب و ایرانی است. / بن‌رومی ستاره ثریا (پروین) را در تجمع و گردآمدن به باغی پر از گل‌های شقایق تشبیه می‌کند:

كأنَّ الثَّرِيَّاءَ إِذْ تَجَمَّعَ شَمْلُهَا رِیاضُ رَبِيعٍ فَصَلَّتْ بِشَقِيقِ
وقد لَمِعَتْ حَتَّى كَأَنَّ بَرِيقَهَا قلائدُ درَّ فَصَلَّتْ بِعَقِيقِ

(همان: ۳/ ۵۰۶)

- گویی ثریا به هنگام جمع شدن، باغ‌های بهاری است که با گل شقایق آراسته شده است. و درخشش آغاز نمود و گویی درخشش آن گردنبندهای مروارید است که با عقیق آراسته گشته است.

تشبیه ثریا برای چهره زیبا در وصف منوچهری با تشبیه آن به نرگس ظاهر شده: نرگس، چون ماه در میان ثریا لاله چو اندر کسوف گوشه فرقد (دیوان اشعار، ۱۳۸۵: ۲۲)

شب

از صور خیالی مشهور میان شاعران، تعبیر از «شب» به «سیاهی و ظلمت و درازی» است. / بن‌رومی در وصف تاریکی شب می‌گوید:

و ظَلَماءَ ما فى سُدِّها مِنْ خُصائِصِهِ لَعینِ ولا فیها لِذی الرأى مَحْدِسُ
وَعَطَى على أضوائِها فهى طَمَسُ عفا جُلْبِها أى ألْهَدى مِنْ سَمائِها

(دیوان: ۳/ ۶۲۲)

- شبی تاریک و ظلمانی که از شدت تاریکی افق مهر شده و برای کسانی که حرکت می‌کند مجال رفتن نیست. ابرهای این شب تاریک و سیاه نور آسمان را پوشانده و چیزی جز اوهام دیده نمی‌شود.

سیاهی شب در تصاویر منوچهری با گیسو، پوشش سیاه سر، سیه چهره و چاه تاریک و... دیده می‌شود:

شبی گیسو فرو هشته به دامن پلاسین معجر و قیرینه گرزن

به کردار زنی زنگی، که هر شب بزاید کودک کی بلغاری آن زن

(دیوان اشعار، ۱۳۸۵: ۸۶)

نتیجه بحث

طبیعت‌سرایی از زیباترین فنون شعری است. محیط را عامل اصلی توصیف طبیعت دانسته‌اند. در عصر عباسی وصف گسترده‌تر از عصر جاهلی و اموی می‌گردد؛ چراکه در عصر عباسی جلوه‌های تمدن و شهرنشینی ناگهان رخ می‌دهد و زندگانی شاعر عرب را نیز از جهت ذهن و زبان پیچیده می‌کند. لذا وصف بیش‌تر به استعاره و تشبیهات غیرحسی و ایهام رخ می‌نماید؛ که این خود بیانگر وسعت خیال شاعر عصر عباسی است. از بزرگ‌ترین طبیعت‌سرایان عصر عباسی /بن‌رومی است. /بن‌رومی نابغه‌ای است که خیالی شگفت‌آور و توانی اعجاب‌انگیز در خلق معانی داشت. /بن‌رومی همانند یک نقاش به ضبط اشکال و رنگ‌ها و حرکات با دقت نظر سخت علاقمند بود و آنگاه در شعر خلاق و بدیع چیزهایی را ثبت کرده که از عهده رنگ‌ها و اشکال خارج است. آشکارترین چیزی که /بن‌رومی را بر یک نقاش برتری می‌دهد توانایی اوست بر وصف حرکت و این دشوارترین چیزی است که اکثر شاعران قادر به آن نیستند. منوچهری در ادب فارسی، از لحاظ شیفتگی به طبیعت و تصویرگری آن، شاعری بی‌نظیر است. منوچهری مردی است هم به معنی کلمه و هم به معنی مصطلح شاعر. وی با ایجاد توسعه‌ای در شعر طبیعت نوع تازه‌ای از شعر به نام مسمط ساخته؛ در این نوع شعر هم به عنوان استاد شاخص شناخته شده است. اما بسیاری از تشبیهات و استعارات و مضامین شعری بکاررفته در

شعرهای منوچهری د/مغانی متأثر از صور خیال و تعبیرات شاعران عصر عباسی و از جمله /بن رومی است، عصر عباسی دوره شکوفایی شعر و به‌ویژه اشعار وصفی است و منوچهری نیز از گروه شاعرانی است که به ادبیات عربی توجه زیادی داشته‌اند و بسیاری از مضامین و موضوعات شعری خود را مدیون شاعران عصر عباسی است. جان بخشیدن به اشیاء و عناصر طبیعت و آنان را چون موجودی زنده انگاشتن ناب‌ترین جوهر شعری است و زنده‌ترین تصویرها را به ذهن انسان القاء می‌کند. در اشعار وصفی این دو شاعر از طبیعت با نمونه‌های بسیاری مواجه می‌شویم که تشخیص و عاقل‌انگاری وجه مشترک آنهاست.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن الرومی. ۱۴۲۳ق، دیوان اشعار، شرح احمد حسن بسج، لبنان: دار الکتب العلمیة.
- ابن خلکان. ۱۹۳۲م، وفيات الأعیان، تحقیق احسان عباس، بیروت: دار صادر.
- آذرنوش، آذرتاش. ۱۳۸۵ش، چالش میان فارسی و عربی، تهران: نشر نی.
- تجلیل، جاثم. ۱۳۸۱ش، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دود پوتا، عمر محمد. ۱۳۸۲ش، تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی، ترجمه سیروس شمیسا، تهران: انتشارات صدای معاصر.
- دینوری، ابن قتیبہ. ۱۳۶۳ش، الشعر والشعراء، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- زاهدی، نظام الدین. ۱۳۸۰ش، دوره عربی زبانی در ادبیات فارسی، ترجمه پروین منزوی، چاپ اول، انتشارات دشتستان.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۹۳ش، سیری در شعر فارسی، تهران: انتشارات نوین.
- زیدان، جرجی. ۱۹۳۰م، تاریخ آداب اللغة العربیة، مصر: دار المعارف.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۷۵ش، صور خیال در شعر فارسی، تهران: انتشارات آگاه.
- صفا، ذبیح الله. ۱۳۸۵ش، تاریخ ادبیات ایران، چاپ سوم، تهران: انتشارات ققنوس.
- صورتگر، لطفعلی. ۱۳۴۷ش، ادبیات توصیفی ایران، تهران: انتشارات ابن سینا.
- الفاخوری، حنا. ۱۳۸۵ش، تاریخ الأدب العربی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات توسط.
- فروزانفر، بدیع الزمان. ۱۳۶۶ش، سخن و سخنوران، تهران: انتشارات خوارزمی.
- القیروانی، ابی اسحاق الحصری. ۱۹۵۳م، زهر الآداب و ثمر الألباب، تصحیح علی محمد البجاوی، مصر: دار المعارف.
- الکک، ویکتور. بی تا، تأثیر فرهنگ عرب در اشعار منوچهری، بیروت: دار المشرق.
- مرزبانی، محمدبن عمران. ۱۳۷۹ش، معجم الشعراء، به کوشش احمد فراج، قاهره: دار المعارف.
- منوچهری دامغانی. ۱۳۸۵ش، دیوان اشعار، به اهتمام محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات زوار.

مقالات

- ممتحن، مهدی و خوشکام، لیلا. پاییز ۹۲، «بررسی مضامین اشعار عاشقانه فریدون مشیری و نزار قبانی»، مطالعات ادبیات تطبیقی. دانشگاه آزاد واحد جیرفت، سال هفتم، ش ۲۷، صص ۵۳-۸۱.